

کتاب عکس علی خان والی

علی خان والی از دانش‌آموختگان رشته تاریخ و جغرافیاست که پس از تحصیل در روسیه و دیدار از اروپا به ایران بازگشت. نخست پیش‌خدمت خاصه همایونی بود. سپس او را به حکومت مراغه گماشتند. در این هنگام، شیخ عبیدالله از سرکردگان کُرد در مملکت عثمانی، به تحریک حمزه آقانامی به میان‌دوآب و مراغه و ارومیه حمله کرد. علی خان به یاری قشون ولایات دیگر موفق به دفع او شد. این توفیق موجب شد مدتی دراز در حکومت این مناطق بماند. علی خان به حکومت اردبیل و مشکین و سنندج و ساوجبلاغ هم منصوب شد و در دفع شر طاغیان مناطق مذکور توفیقات چشم‌گیر یافت. از جمله این اقدامات، رفع اغتشاش و سرکوب شورشیان طایفه شاهسون در اردبیل در سال ۱۳۱۳ق (پس از کشته شدن ناصرالدین شاه) است.

علی خان در عکاسی مهارت داشت و در دوره حکومتش پیوسته به این کار مشغول بود. او به منظور تهیه گزارش مصور به دارالخلافه در قالب کتاب عکس (آلبوم)، از مناطق تحت حکومتش عکس برداری کرد. از علی خان سه آلبوم در آلبوم‌خانه کاخ گلستان به ثبت رسیده است.

آلبوم مورد مطالعه ما یکی از آنهاست و اکنون به‌امانت در کتابخانه دانشگاه هاروارد امریکا نگهداری می‌شود. این آلبوم ۱۴۰۵ قطعه عکس دارد؛ همراه با یادداشت‌های بسیار از خود عکاس. علی خان در این یادداشت‌ها، علاوه بر شرح عکس‌های آلبوم، شرح زندگانی خود را از تولد تا سال ۱۳۰۷ق (نخستین دوره حکومت اردبیل) آورده است.

عکس‌های آلبوم در این موضوع‌هاست: آدم‌ها (افراد و اجتماع)، آثار و اماکن تاریخی، جلوه‌ها و پدیده‌های طبیعی، مجالس نقاشی و قطعه‌های خوشنویسی و نقشه‌های جغرافیایی. بنا بر یادداشت‌های علی خان، برخی از عکس‌های این آلبوم از عکاسان دیگر است، که بعضاً بر ما ناشناخته‌اند.

عکس‌های این آلبوم از نظر مطالعات تاریخ معماری و شهرسازی، مردم‌شناسی، عوارض و پدیده‌های طبیعی ولایات ربع شمال‌غربی کشور اهمیت دارد. برخی از تصاویر این آلبوم مربوط به بناهایی است که دیگر موجود نیست و این تصاویر یگانه اسنادی است که از آنها در

علی خان والی، از رجال نیمه دوم دوره قاجاریه، مجموعه‌ای از عکس و نوشته از خود به جا گذاشته که از اسناد ارزنده معماری و فرهنگ دوره قاجاریه است. او عکاسی را، همراه با زبان فرانسوی و تاریخ و جغرافی و مقدمات هندسه، در سن پترزبورگ آموخت. پس از اتمام تحصیل و دیدار از دیگر بلاد اروپا به ایران بازگشت. نخست پیش‌خدمت خاصه همایونی در دربار ناصرالدین شاه شد. سپس او را به حکومت مراغه و بعدها به حکومت اردبیل و مشکین و سنندج و ساوجبلاغ و ارومیه گماشتند. در حین همه این مدت، علاوه بر امور کشوری و لشکری که در آنها توفیقاتی هم داشت، به کارهای فرهنگی نیز می‌پرداخت. تأسیس نخستین مدرسه به سبک اروپایی برای آموزش زبان فرانسوی و هندسه و مشق نظامی در خوی، سامان‌دهی اطراف ارومیه و طاق‌دار کردن بازارها و سنگ‌فرش کردن کوچه‌های این شهر از جمله آنهاست.

علی خان در همه این مدت عکاسی می‌کرد و از آن برای ثبت و ضبط وقایع و تهیه گزارش برای دارالخلافه بهره می‌برد. با این حال، موضوعات دیگر، از قبیل مناظر طبیعی، بناهای کهن و جدید، و افراد و جامعه را از نظر دور نمی‌داشت. بعدها مجموعه عکس‌هایش را در چند آلبوم یا «کتاب عکس» گرد آورد و با پیوستن شرح‌هایی به عکس‌هایش، آنها را به اسنادی یگانه از تاریخ معماری و فرهنگ و جامعه در دوره خود بدل کرد.

از علی خان سه کتاب عکس در آلبوم‌خانه کاخ گلستان ثبت شده است. یکی از آنها آلبوم موضوع این مقاله است. این آلبوم، که اکنون به امانت در کتابخانه دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود، حاوی ۱۴۰۵ قطعه عکس با ابعاد و موضوعات متنوع است. بسیاری از عکس‌های آن شرح دارد. مقدمه آلبوم شامل شرح حال علی خان از زمان ولادت تا پایان حکومت در اردبیل به سال ۱۳۰۷ق است.

عکس‌های این آلبوم را از نظر موضوع می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: اماکن، بناها، و مجموعه‌های شهری و روستایی؛ آدم‌ها (شامل افراد و اجتماعات)؛ مناظر و مرابای طبیعی؛ پرده‌ها و مجالس نقاشی؛ نقشه‌های جغرافیایی.

دست داریم. چهره برخی از آثار نیز امروز دگرگون شده است.

علی خان والی

علی خان، فرزند محمدقاسم خان والی ابن مرحوم دوست علی خان معیرالممالک خزانه دار، در سال ۱۲۶۰ ق در تهران متولد شد.^۱ چون پدرش غالباً در سفر بود، حسین علی خان خزانه دار، برادر مهتر والی، به او توجه می کرد. در سن ۱۲۷۱ ق، محمدقاسم خان به مستشاری سفارت کبرا به همراهی مرحوم عباس قلی خان نوری، سفیر کبیر، برای تهنیت جلوس الکساندر، تزار روسیه، به سن پترزبورگ رفت^۲ و پس از آن «به سمت وزیر مختاری در پترزبورگ متوقف شد». در این سفر، علی خان همراه او بود و به «تحصیل زبان فرانسه و تاریخ و ژوگرافی و مقدمات هندسه و عکاسی» پرداخت. در ۱۲۷۷ ق قاسم خان از مأموریت استعفا کرد و به اتفاق علی خان به سیاحت بلاد فرنگ رفت. آنان نخست به برلین، پایتخت پروس، سپس به بروکسل و پاریس و لندن رفتند و

از راه ماری به بندر فرانسه و دریای مدیترانه به اسلامبول آمده پس از سیاحت آنجا از دریای سیاه عبور از راه طرابزن و ارزروم از سرحد اواجیق داخل خاک ایران شده به تبریز و از راه زنجان و قزوین به دارالخلافه طهران آمدند.

در اوایل محرم ۱۲۷۸ ق، به اتفاق دوست علی خان معیرالممالک در شهرستانک به نزد ناصرالدین شاه بار یافتند. علی خان در اواسط همین سال به نیابت حکومت گیلان منصوب شد و همراه پدرش به گیلان رفت:

در زمان طولانی حکومت والی مرحوم [قاسم خان]، به محاکمات و انتظامات شهر رشت و ساختن راه عراق و چاپارخانه های عرض راه تا به منجیل رسیدگی می نمود در سنه هزار و دو بیست و هشتاد و پنج که والی مرحوم از حکومت گیلان معاف شد، علی خان به پیشخدمتی خاصه حضور همایونی برقرار گردید. سال بعد در رکاب مبارک همایونی به گیلان رفته و در سنه هزار و دو بیست و هشتاد و هفت جزو ملتزمین رکاب همایونی به زیارت عتبات عالیات عرش درجات با برکات مشرف شده و به این نعمت عظیم فایز گردید.^۳

در سال ۱۲۸۸ ق که قاسم خان والی را به پیشکاری

فارس و بعد از آن به فرمانروایی مستقل آنجا گماشتند، علی خان در دارالخلافه ناصری ملتزم رکاب همایونی بود.^۴ از آن سال تا ۱۲۹۶ ق که به آذربایجان و حکومت مراغه مأمور شد، «در خلوت همایونی سفرأ [و] حضراً مشغول خدمت مورد مرحمت همایونی بود». اعتماد السلطنه ذیل وقایع جمادی الآخرة سنه ۱۲۹۷ ق می نویسد: «حکام: [...] علی خان پسر مرحوم والی پیش خدمت حضور همایون حاکم مراغه»؛^۵ اما در گزارش علی خان آمده است که در سال ۱۲۹۶ ق فتح علی خان صاحب دیوان شیرازی، پیشکار آذربایجان، به تهران آمد و چند ماهی در عمارت سپهسالار به سر برد و:

در زمان مراجعت معزی الیه به واسطه بعضی بی نظمی ها که از ولایات جزو آذربایجان به عرض خاک پای اعلیحضرت همایونی رسیده بود صاحب دیوان را از پیشکاری معزول و به موجب تفصیل حاشیه صفحه بسیار از نوکران مجرب در رکاب حضرت ولیعهد مأمور آذربایجان فرمودند من جمله علی خان پیش خدمت خاصه همایونی ولد محمدقاسم خان والی مرحوم بود که به حکومت مراغه منصوب شد.^۶

حکومت علی خان در مراغه بیست ماه طول کشید. چنان که در گزارش او در آلبوم آمده، در سال اول حکومتش «مبتلا به زحمت گرانی و قحطی» شد. در سال دوم، فتنه شیخ عبیدالله نقش بندی در مراغه پیش آمد. علی خان برای دفع آنان بسیار کوشید و حدود حکومت خود را از تطاول و شورش شیخ مذکور به خوبی حفظ کرد.^۷ محمدحسن خان اعتماد السلطنه ذیل وقایع اتفاقیه در سنه ۱۲۹۷ ق می نویسد:

ظهور فتنه شیخ عبیدالله کرد نقش بندی و شیوع قتل و نهب و حرق در حدود کردستان به دست تبعه و مریدان آن شیطان مارد و سوق اردویی ملفق از بیست و پنج هزار نفر از عساکر حاضر دارالخلافه طهران و قشون دارالسلطنه قزوین جمعی نصرالله خان نصرالملک امیرتومان و سایر افواج منصوره به سرداری نواب حمزه میرزا حشمت الدوله اولاد و حاج میرزا حسین خان سپهسالار ثانیاً به سمت آن جماعت و کشتار سخت و مقتله عظیم از طوایف طاغیه اکراد مشائز الیهم، که از آن جمله موازی دوهزار نفر از یاغیان در حدود مراغه و بناب طعمه توپ و تفنگ گردید به دست مصطفی قلی خان

اعتمادالسلطنه رئیس نظام آذربایجان، سال سی و چهارم جلوس همایون. [...] مدافعه و محاربه علی خان والی زاده حاکم مراغه پسر قاسم خان والی در کمال جلادت و غیرت با اکراد در حدود ولایت و قلمرو خود و محافظه آن ولایت از تطاول و چپاول آن گروه گمراه در این سال سی و چهارم جلوس همایون. [...] شکسته شدن شیخ عبیدالله و حمزه آقا می کرد منکور با تبعه خود از یایغان به سمت اشنویه در این سال سی و چهارم جلوس همایون. افتتاح خطه ساوجبلاغ و ورود حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم و تأمین مستوحشین اکراد در شانزدهم ذی حجه سنه هزار و دویست و نود و هفت، سال سی و چهارم جلوس همایون.^۸

علی خان ماجرای این فتنه را به اجمال چنین گزارش می کند که شیخ عبیدالله ساکن قریه نوچه در خاک عثمانی مراد و مرشد سلسله نقش بندی آن بلاد بود. شیخ متوجه نفوذ امر خود در بین اهل بلد بود و هوای سلطنت در سر می پروراند. از این رو پسرش، شیخ قادر، را به ارومیه فرستاد تا دشت بیوک خان اقبال الدوله افشار، حاکم ارومیه، را اجاره کند و محصول آنجا و نان خشک برای سیورسات قشون حاضر کند. در این بین آقا شاهزاده، پسر مؤیدالدوله، که چند ماهی بود به جای حاجی محمودخان به حکومت ساوجبلاغ^(۱) منصوب شده بود، حمزه آقا، رئیس ایل مشکور، را گرفت و درصدد تنبیهش برآمد:

فراش باشی معزی الیه ناشیگری کرده زنجیر پیش حمزه آقا آزاده حکم می نماید که این را بیوس و به گردن بگذار حمزه آقا، که از رشادت و شرارت در میان اکراد معروف است، تمکین نکرده به ضرب خنجر دو نفر را تلف کرده از عمارت بیرون رفته به اسب خود سوار و فرار می نماید. برای تلافی به نوچه رفته محرک شیخ عبیدالله می شود که اقدام به شورش نماید.^۹

با اینکه علی خان گفته «بیش از این در کتاب عکس گنجایش شرح این واقعه جان سوز دل گداز را ندارد، به این مختصر قناعت شد»^{۱۰} واقع آن است که جزئیات این محاربه را به تفصیل نوشته است. او سبب خروج شیخ عبیدالله و دست اندازی او به میان دو آب، تکاب، مراغه، و ارومیه و جزئیات مبارزه و دفع او را در حاشیه آلبوم (یا کتاب عکس) شرح کرده است. بخش مهمی از این یادداشت ها به ذکر این ماجرا اختصاص

یافته، که اهمیتی بسزا در تاریخ اجتماعی مناطق یادشده در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه دارد.

اینکه گزارش علی خان، که حاکم مراغه بوده و در وقت هجده شیخ عبیدالله مقابل او قرار داشته، تا چه اندازه با واقعیت تطبیق می کند محتاج بررسی بیشتر است و این مقاله مجال آن نیست. فقط برای مثال، شرح این واقعه را از حاج سیاح محلاقی، که دست کم از جانب داران حکومت قاجار نیست، نقل می کنیم تا اختلافات آن معلوم شود. می گوید در زمانی که حاج سیاح به ساوجبلاغ رسید، بنا بر نقل او، در آنجا شهرت یافته بود که شیخ عبیدالله باز به سرحد آمده است. حاج سیاح در خانه یکی از اهالی منزل کرد و ماجرای قبر و قتل حمزه آقا را از او پرسید. شخصی که به ماجرا آگاه بوده را حاضر کردند. آن شخص گفت:

می دانید که حکومت ها در هر جا برای دخل می روند و از هر راه دخل درآید اقدام می کنند؛ اگر چه قتل هزاران نفس باشد. در ساوجبلاغ، دخل حکومت از ایلات اکراد است. شاهزاده آقا از طرف ولی عهد اینجا حاکم بود؛ خواست پول بزرگی از حمزه آقا که رئیس ایل مگری بود بگیرد، به هر وسیله بود از ولی عهد حکم احضار او را گرفت. پس به او نوشتند که باید آمده عمل ایل را با حکومت تمام کنی.^{۱۱}

حمزه آقا اطاعت کرد و به دارالحکومه آمد. فراش باشی به او گفت که حکم است این طوق را بیوسی و بر گردن نهی. حمزه آقا نپذیرفت و با جسارت بازگشت. سال بعد، علاءالدوله امیرنظام پیشکار آذربایجان شد و حسن علی خان، وزیر فواید، را به حکومت ساوجبلاغ منصوب کرد. وزیر فواید و شیخ الاسلام ساوجبلاغ به او اطمینان دادند که در امان است:

وزیر فواید هم قسم خورد، پشت قرآن مهر کرد که: مادامی که من زنده و در روی زمین راه می روم، با تو همراهی خواهم کرد و در حفظ تو تا جان خود مضایقه نخواهم نمود. قرآن را و مکتوب را بردند. [...] حمزه آقا و برادرزاده اش [باجمله قرآن را بوسیله هردو با معدودی سوار وارد ساوجبلاغ شده و به همین باغ که حکومت در آنجا بود می خواهند وارد شوند. [...]] به حسب قرار اشاره به سرباز می شود؛ از اطراف دفتراً چادر را به باد گلوله می گیرند. به هر یک چند گلوله

(۱) ساوجبلاغ مگری، مهاباد کنونی

خورده سوراخ سوراخ می‌شوند و می‌افتند.^{۱۲}

اگر چه علی‌خان کوشیده است ماجرا را صادقانه و بی‌غرض ثبت کند، از مقابله تاریخ رسمی اعتمادالسلطنه و گزارش حکومتی علی‌خان با یادداشت‌های شخصی حاج سیاح می‌توان در صدق کامل گزارش علی‌خان تردید کرد، یا دست‌کم به آن اکتفا نکرد.

در سال ۱۲۹۷ق، محمدرحیم‌خان علاءالدوله،^{۱۳} ملقب به امیرنظام، به حکومت آذربایجان منصوب شد و علی‌خان، حاکم مراغه، یک ماه بعد از عید نوروز ۱۲۹۸ق به تبریز آمد و به واسطه پریشانی اهالی آن سامان از حکومت مراغه استعفا کرد. علی‌خان در تبریز مقیم شد، تا آنکه امیرنظام به قصد سرکشی به سرحدات تبریز را ترک گفت و برای اینکه در غیابش انتظام سایر ولایات آذربایجان از دست نرود، مجلسی مرکب از رؤسای ادارات تشکیل داد که هرروزه به امور مهم ادارات و ولایات رسیدگی کند. امیرنظام نظم و اجرای اوامر این مجلس را به علی‌خان واگذار کرد.^{۱۴}

علی‌خان از هجدهم شوال ۱۲۹۸ق تا آخر شهر جمادی‌الاولی ۱۳۰۰ق به مدت یک سال و هفت ماه و کسری حاکم ارومیه بود. او در حاشیه کتاب عکسش درباره این ایام می‌نویسد:

در این مدت علاوه بر وصول مالیات از دهات شکسته پریشان‌گردچاپیده بدون استعداد دولتی ولایت ارومی را از شهر و محلات در منتهای نظم نگاه داشته.^{۱۵}

سفر حاج سیاح به شمال غرب ایران در این ایام بود؛ و به همین سبب، در سیاحت‌نامه‌اش از علی‌خان یاد می‌کند:

به‌سرعت به طرف ارومیه راندم. یک‌ساعت ونیم از آفتاب رفته در فقیرده قدری استراحت کرده باز سوار شده راندم، تا به شهر ارومیه واصل شده در کاروان‌سرای که پست‌خانه هم در آنجا بود نزدیک غروب منزل کردیم. [...] علی‌خان، پسر مرحوم قاسم‌خان، که حاکم ارومیه است و مردم از او راضی بودند، در مقابل باغ چادر داشت. برای اینکه نخواستم زیاد معطل شوم، نه خود را معرفی کردم نه خادم محمدحسین را گذاشتم اطلاعی به این آقایان بدهد؛ در حالی که همه با من سابقه آشنایی داشتند.^{۱۶}

پس از آن، به حکومت خوی و سلماس منصوب شد و «روز چهاردهم عید نوروز سلطانی، که در اواخر جمادی‌الاول هزاروسیصد بود، علی‌خان حاکم از ارومیه

به طرف سلماس حرکت کرد».^{۱۷} مدت سه سال حاکم خوی و سلماس بود. برخی از کارهای او در آن مدت از این قرار است:

در سال اول، عمارات دیوانی خوی را که مشرف به خرابی بودند تعمیر نموده، کوجهای عریض و وسیع خوی را، که در هیچ‌یک از بلاد ایران مثل و مانند ندارد، سنگ‌فرش نمود و در سال دوم، راسته‌بازار خوی را، که در زمان حکام دنبلی در کمال شکوه و استحکام ساخته شده بودند، متدرجاً ارباب طمع از هر طرف سکوها جلو آورده و قفسه‌ها در جرزها ساخته بودند، بازار را طوری تنگ کرده بودند که دو بار قاطر و شتر به اشکال از هم می‌گذشتند. حکم کرده سکوها و قفسه‌ها را خراب کرده، همان ازاره سنگی قدیم را مآخذ نمودند و از دوهزار تومان تعارف اصناف و صاحبان قصبه چشم پوشیده، اسباب راحت مترددین و شکوه شهر را فراهم آوردند و غالب بازارهای تیرپوش را قدغن نمود، طاقی کردند.^{۱۸}

علی‌خان در سال ۱۳۰۲ق روانه تهران شد. بر حسب امر شاه و به اصرار سالار لشکر، به پیشکاری آذربایجان راضی شد و در اواخر شهر جمادی‌الاولی از ارومیه به طرف تبریز حرکت کرد. مدتی در تبریز ماند و مقارن نوروز به خوی وارد شد. از کارهای علی‌خان در خوی، باید به تأسیس نخستین مدرسه به سبک اروپایی، برای آموزش زبان فرانسوی و هندسه و مشق نظامی، اشاره کرد. او این مدرسه را برای پسر یازده‌ساله‌اش قاسم‌خان، که از تهران آمده بود، و جمعی از فرزندان اعیان خوی دایر کرد و ریاست و معلمی‌اش را بر عهده لطف‌علی‌خان سرهنگ گذاشت و:

بنا نهاد جمعی از اولاد اعیان خوی با قاسم‌خان پسرش مشغول درس شده، هرروزه طرف صبح یک‌ساعت ونیم در باغ حکومتی، که اسباب ژمیناستیک برپا نموده بودند، مشغول ورزش می‌شدند. از آن به بعد را تا دو ساعت به غروب مانده در مکتب به درس زبان و هندسه و غیره مشغول بودند و عصر را در میدان توپخانه مشغول سربازی می‌شدند.^{۱۹}

ترقی محصلان این مکتب رضایت‌بخش بود و علی‌خان در یادداشت‌هایش استعداد و قابلیت معلم آن، لطف‌علی‌خان سرهنگ، را ستوده است.

امیرنظام در سال ۱۳۰۳ق علی‌خان را از حکومت



عنه امیر

ملکه، از آذربایجان به دارالخلافه تشریف آورده به تخت شاهنشاهی جلوس فرمودند، در شهر محرم همان سال علی خان برای رفع اغتشاش و بی نظمی اردبیل و مشکین، که در شهادت شاهنشاه شهید، طوایف شاهسون به اعلی درجه خودسری کرده بودند و جناب جلالت مآب وکیل الملک ناچار از حکومت آنجا استعفا کرده بود، مأمور و به حکومت آنجا برقرار فرمودند که از راه گیلان مستقیماً به اردبیل آمده منظورات همایونی را معمول دارد. بیستم محرم از طهران حرکت کرده از راه رشت و انزلی به آستارا آمد و سلخ محرم وارد اردبیل شده به این واسطه عکس‌های برداشته شده در اردبیل در این صفحه شروع می‌شود.^{۲۲}

علی خان را پس از حکومت اردبیل و مشکین به حکومت ساوجبلاغ و سنندج و سپس کرمانشاه و همدان گماشتند. در سلطنت مظفرالدین شاه، مجدداً حاکم مشکین و اردبیل شد و در ۱۳۱۵ق به علت بیماری به تهران آمد. او در سال ۱۳۲۰ق درگذشت.^{۲۳}

علی خان عکاس

علی خان از جوانی تا پایان عمر عکاسی کرد؛ چه در زمانی که پیشخدمت خاصه همایونی بود و چه زمانی که حکومت ولایات شمال غرب مملکت را داشت. فنی دانیم در سفر ناصرالدین شاه به عتبات، که از اجزای عملة خلوت بود، به عکس برداری اشتغال داشت یا نه. در

خوی عزل و به تبریز احضار کرد. او در جمادی الثانیة سنه مذکور وارد تبریز شد. سه روز بعد از ورود علی خان، ناصرالدین شاه علت عزل او را از امیرنظام جو یا شد و نارضایتی اش را ظاهر کرد. از این رو، حکومت خلخال را به او پیشنهاد کردند؛ اما نپذیرفت. در سال ۱۳۰۴ق به حکومت ارومیه رسید. پس از سامان دادن اطراف ارومیه، فرمود تا «بازارهای ارومیه را کلیتاً خراب کرده با گچ و آجر طاقی نمودند. جمیع کوچه‌های شهر را سنگ فرش کردند».^{۲۰}

علی خان مدت دو سال و هشت ماه برای بار دوم در ارومیه حکومت داشت. در این زمان، ناصرالدین شاه برای سومین بار به فرنگ سفر کرد. علی خان در زمان رفتن تا سرحد ایران، ملتزم رکاب بود و در بازگشت هم به استقبال رفت. در مراسم استقبال و پس از شرف یابی، به حکومت اردبیل منصوب شد و در روز ۱۵ صفر ۱۳۰۷ق به اردبیل وارد شد و به مدت دو سال و یک ماه در آنجا حکم راند:

در سال دویم حکومت خود، عمارات قلعه اردبیل را تعمیر کرده به طوری که می‌توان گفت تازه ساخته‌اند؛ و در مغان هم عمارت مرحوم جنرال را واجبیده به جای آن عمارت دومرتبه بسیار عالی آهن پوش ساختند. عمارت به قدری مزین و باشکوه است که می‌توان گفت در طرف رود ارس تا لنکران تالی آن یافت نمی‌شود.^{۲۱}

پس از فراغت از امور عمرانی به بادکوبه رفت. در آنجا یک هفته ماند و از ترقی این شهر شگفت زده شد. در یادداشت‌هایش از معادن نفت آنجا، که اسباب ثروت شده، یاد کرده است. پس از آن به پيله سوار بازگشت و دوباره به بادکوبه رفت. یادداشت‌های علی خان در اینجا به صورت ناقص رها شده است؛ اما عکس‌های بسیاری از ولایات کرمانشاه و سنندج و همدان و تهران صفحات بعدی آلبوم را اشغال کرده است. این نشان می‌دهد که علی خان در ولایات نام برده تصدی داشته است. علی خان در سال ۱۳۱۲ق پس از هفده سال مأموریت آذربایجان و کردستان به تهران بازگشت؛ و در سال ۱۳۱۳ق، پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، برای رفع اغتشاش مجدداً به اردبیل رفت:

در شهر ذی‌الحجه هزار و سیصد و سیزده ۱۳۱۳ که موکب مسعود اعلی حضرت قدر قدرت مظفرالدین شاه، خلدالله



ت ۲. «علی خان در سن بیست سالگی». کتاب عکس، ۳۲۴

چون اسباب عکس همراه داشت، همه جا عکس‌ها برداشته برای یادگاری محفوظ نمود؛ خاصه در شهر تبریز که از بعضی امکانه و دوستان یادگاری‌های خوب به واسطه عکس تحصیل نموده تا دوازدهم شهر رجب روانه مراغه شده در آنجا هم هر وقت مجال نمود از امکانه و اشخاص عکس‌ها برداشت.^{۲۶}

در سال ۱۲۹۷ق که محمدرحیم خان علاءالدوله،^{۲۷} ملقب به امیر نظام، به حکومت آذربایجان منصوب شد، علی خان، حاکم مراغه، یک‌ماه بعد از نوروز ۱۲۹۸ق به تبریز آمد و به واسطه پریشانی اهالی آن سامان از حکومت مراغه استعفا کرد. حکومت مراغه به مهدی خان فراش‌باشی رسید. در این ایام، «علی خان در خانه‌های امین لشکر مسکن کرده مشغول سیاحت و عکاسی بوده».^{۲۸} علی خان برای تنظیم گزارش به دارالخلافه به عکاسی می‌پرداخت و عکس‌ها را با توضیحات لازم در قالب کتاب عکس آماده و به شاه تقدیم می‌کرد. البته جز این، برای دل‌مشغولی هم عکاسی می‌کرد؛ چنان که در یادداشت‌هایش آورده است که «علی خان پس از استعفای از حکومت مراغه در تبریز متوقف و جز برداشتن عکس دوستان اشتغالی نداشت».^{۲۹} به واسطه عکس‌های رسمی و غیررسمی او و توضیحات آنها می‌توان به نکات و ظرایف تاریخی و اجتماعی و طبیعی شمال غرب ایران در آن روزگار واقف شد.

کتاب عکس

بنا بر یادداشت‌های علی خان در آلبوم موضوع این مقاله، از او چند آلبوم (کتاب عکس) به جا مانده که در اصل، گزارش مصور او به شاه درباره مناطق تحت حکومتش بوده است.

راپورت مسافرت خود را در سرکشی سرحدات با عکس‌های امکانه مهمه از قلاع خراب و آباد و قراء ارض راه و سرحداتاران و رؤسای طوایف و غیره به توسط جناب سالار لشکر تقدیم خاک پای مبارک همایونی نمود. خیلی خاطر مهرمظاهر از دقایق راپورت و عکس‌ها خوش‌وقت شده [...]».^{۳۰}

یحیی ذکاء فهرستی از آلبوم‌های علی خان که در آلبوم‌خانه کاخ گلستان به دست داده است است:

۱. آلبومی به شماره ۲۹۴ (۷۳۱۵)، شامل ۶۹ قطعه

ص ۳۳۴ آلبوم، عکسی از «طاق کسری از طرف پهلو» نصب شده که معلوم نیست حاصل سفر عتبات است یا بعد از آن، یا اصلاً آن عکس را علی خان برداشته یا عکاسی دیگر. آنچه مسلم است اینکه او همواره، در سفر و حضر، به عکاسی پرداخت و عکاسی از مناظر و افراد و اماکن را در نظر داشت. مثلاً در یادداشت‌های سال دوم حکومتش در سلماس، که برای انتظام امور به اطراف رفته بود، چنین آورده است: «پس از رسیدگی عمل آنجا [...] به سرکشی چهریق رفته [...] چند عکس از اطراف قلعه برداشته به دیلمقان معاودت نمود».^{۳۱} محمدحسن خان اعتمادالسلطنه هم در یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «جمعه ۵ جمادی‌الثانیة سنه ۱۲۹۲ قمری. [...] عکس جمال مبارک را علی خان پسر مرحوم قاسم خان والی انداخت».^{۳۲} علی خان در بدو ورود به تبریز در کتاب عکسش می‌نویسد:



عکس همه در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ ق از صابین قلعه، خوی، سلدوز، سلماس، ماکو، تخت‌پل و خیابان بیرون شهر خوی، میدان توپ‌خانه و تلگراف‌خانه مبارکه خوی، دروازه شهاق (دروازه چُرس)، خرابه کلیسای واقع در کلیسا کندی اواجق، کلیسای وانگ و مدفن دانیال پیغمبر در کنار رود ارس.

۲. آلبومی به شماره ۲۱۲ (۷۲۳۳)، که در آن نوشته شده «آلبوم اردبیل، تقدیم خاک‌پای فلک‌فرسای مبارک همایونی، روحنا فدا». عکس‌ها در سال ۱۳۰۷ ق به دست علی‌خان حاکم اردبیل و مشکین گرفته و آلبوم شده و تقدیم گردیده است.

۳. آلبومی به شماره ۲۲۳ (۷۲۴۶)، که در محرم سال ۱۳۰۷ ق تقدیم شده است.^{۳۱}

آلبوم موضوع این مقاله به احتمال آلبوم شماره ۳ از این فهرست است. اکنون این آلبوم در کتابخانه دانشگاه هاروارد به امانت نگهداری می‌شود و تصویر صفحات آن را در وبگاه دانشگاه عرضه کرده‌اند. دسترس ما به این آلبوم از این طریق بوده است.

این آلبوم با «شمایل مبارک حضرت خاتم‌النبیین، صلوات الله و سلامه علیه، که قبل از بعثت در سفر تجارت شام در دیر راهب تصویر شده و در سفر اول همایونی [به فرنگ] از روی پرده عکس برداشته است»^{۳۲} در صدر صفحه، و دو عکس از شمایل امیرالمؤمنین و عکسی از یک مجلس نقاشی از ائمه (ع) افتتاح شده است. در صفحه دوم آلبوم، دو عکس از ناصرالدین‌شاه نصب شده و یادداشت‌های آلبوم نیز از همین صفحه آغاز شده است. در پایین صفحه دوم و در زیر عکس‌های ناصرالدین‌شاه، ۱۷ قطعه تمبر چسبانده شده است. در گوشه ص ۳۲۳ آلبوم، این یادداشتی از علی‌خان به چشم می‌خورد:

در سنه یک‌هزار و سیصد و دوازده، [ق]، که از سفر آذربایجان و مأموریت کردستان بعد از هفده سال به دارالخلافه طهران مراجعت نموده، در میان اسباب‌خانه شیشه‌های عکس که در قدیم‌الایام برداشته بودم به دست آمده و بعضی عکس‌ها هم در روی کاغذجات بوده؛ محض یادگاری در این کتابچه چسبانیده و از روی شیشه‌ها هم کاغذ برداشته ضمیمه نمود. خیلی از آن اشخاص که عکس آنها در اینجاست وفات یافته. خداوند ان‌شاءالله رحمتشان فرماید.^{۳۳}

ظاهراً همه عکس‌های این آلبوم از علی‌خان نیست. در سمت چپ ص ۳۲۶، عکسی از باغ فین و عمارت اصلی آن چسبانیده شده که حاوی اطلاعات مهمی در تاریخ این باغ و بناست. در ذیل این عکس چنین نوشته شده است: «عمارت فین کاشان است که شیشه آن را عکاسی فروخته» است. در این عکس، بر فراز کوشک اصلی باغ ساختمانی چوبی دیده می‌شود که امروز وجود ندارد.

بیشتر عکس‌های آلبوم با توضیحات مفید همراه است. گاهی نکات تاریخی و خواندنی مفصلی برای توضیح عکس‌ها در ذیل یا کنار آنها ثبت شده است. البته بسیاری از عکس‌های آخر آلبوم هم هیچ توضیحی ندارد.

آلبوم گذشته از شرح کنار عکس‌ها، متنی هم دارد که در آغاز آن آمده است. این متن علاوه بر گزارش رویدادهای مناطق تحت حکومت علی‌خان، شرح حال او را از زمان ولادت تا پایان حکومت در اردبیل به سال ۱۳۰۷ ق در بر دارد. علی‌خان متن را به قلم خود

ت ۳. (چپ) کتاب عکس، ۱۰۶

ت ۴. (راست) خانه‌ای روستایی (احتمالاً در شمال ایران). کتاب عکس، ۴۰۵



و نیم است و از آنجا تا به کوههای مابین اشنو و ارومی تماماً دهات متصل بهم و جلگه باصفای حاصلخیزی است که به واسطه رودخانه‌های معتبر مشروب می‌شود که عمده آنها نازلی چای و شهرچای و براندوز است که هر سه از کوههای سرحدی جاری و به دریای شاهی می‌ریزد.^{۳۶}

توجه به طبیعت نیز در عکاسی علی‌خان قابل تشخیص است. بسیاری از عکس‌های او به کوه‌ها و رودها و عوارض و پدیده‌های طبیعی اختصاص دارد. علی‌خان به سبک و شیوه بناهای گذشته نیز توجه داشته است. او در زمان حکومت خوی به قصد زیارت دانیال نبی به کلیسای سنت استپانوس در جوار رود ارس رفته، شبی در آنجا مانده، و درباره آن چنین نوشته است:

حقیقتاً کلیسای وانک از اینبه دیدنی است. علی‌خان حاکم می‌گفت که من در هیچ‌جای فرنگستان به این سبک و سلیقه کلیسا ندیده‌ام. عمده اسباب تعریف، پوشش کلیسا است که تماماً با سنگ‌های الوان به طور خیلی قشنگ و محکم ساخته‌اند. داخله کلیسا زینت و تعریفی ندارد. این فقره پوشیده نماند که مدفن حضرت دانیال در این کلیسا نیست.^{۳۷}

ویژگی‌های آلبوم

آلبوم مورد بحث حاوی ۱۴۰۵ قطعه عکس با ابعاد و موضوعات گوناگون است.^{۳۸} علاوه بر تصویر مکان‌هایی در شمال غرب ایران که بیشتر تصاویر آلبوم را تشکیل می‌دهد، عکس‌هایی از آثار تاریخی جاهایی چون تهران، عراق عرب، کاشان نیز در این آلبوم نصب شده است.



و به زبان سوم‌شخص و به خط شکسته‌نستعلیق تحریری نوشته است.

گزارش علی‌خان دقیق و جامع است. او علاوه بر ذکر مفصل وقایع، توضیح کافی درباره عکس‌ها داده داشته و در باب بلاد و روستاهای آذربایجان و کردستان هم نکته‌های مفیدی آورده است. در شرح شهرها و قصبات، به وضع طبیعت (رودها و کوه‌ها و دشت‌ها)، موقعیت و حدود، فواصل تا نقاط دیگر، نفوس، و بناها توجه خاص کرده است. شاید علت این دقت نظر، تحصیلات او در تاریخ و جغرافی باشد.^{۳۴} برای نمونه، توجه خواننده را به توصیف ارومیه جلب می‌کنیم:^{۳۵}

تفصیل وضع اهالی و ژوگرافی ارومیه و محلات آن: ارومیه باصفا‌ترین ولایات معظم آذربایجان است. محدود است از طرف شمال به سلماس، مشرق به دریای شاهی، مغرب به کوههای سرحدی ایران و عثمانی، جنوب به ساوجبلاغ مکرری. طول ارومیه از ابتدای آن، که آخر خاک سلماس است، تا ابتدای خاک ساوجبلاغ بیست‌وسه فرسخ است و عرض آن از سرحد عثمانی تا دریای شاهی از چهارده فرسخ زیادتر نیست و بعضی جاها کمتر می‌شود. یک رشته کوه در داخله ارومی به طول آن کشیده شده که محلات را از از جلگه وسیع آباد باصفای ارومی سوا نموده است. از گردنه قوشچی، که در شمال واقع شده، پایین که آمدند، شروع به جلگه ارومی می‌شود. تا دو فرسخ و نیم آبادی منحصر است به دامنه کوه‌های مذکور. تا کنار دریا شورکات و غیر آباد است؛ ولی از آن به بعد تا شهر ارومی که پنج فرسخ

ت. ۵. «امارت» حضرت آقدس والا، روحنا فداء، در شهر تبریز، که به حکم و دستورالعمل شخصی خودشان ساخته شده. کتاب عکس، ۱۵۹.

ت. ۶. «چپ» «امارت» قدیم‌ساز بندگان امین‌الملک در پارک تهران». کتاب عکس، ۲۰۵.



عکس‌های تخت سلیمان از زاویه‌های مختلف در ص ۶۲ و ۶۳ آلبوم و توجه به اجزا و عناصر این مجموعه به همراه توضیحات عکاس از دیگر اسناد مهم تاریخ معماری ایران محسوب می‌گردد:

تخت سلیمان قلعه معتبری از سنگ داشته، متجاوز از هزار ذرع دور آن می‌شود. بالفعل خرابی کلی به هم رسانیده عمارات داخل آن قلعه تمام مخروبه است. آثار ایوان بزرگی مثل ایوان‌های مساجد باقی است و نیز عمارت مسقفی شبیه به حمام در آنجا دیده شد که طاقش نریخته است.^{۳۹}

تعدادی چشم‌گیر از عکس‌های این کتاب به کلیساهای تاریخی اختصاص دارد. «کلیسای عیسویان کاتولیک در محله ننه مریم ارومی» در ص ۲۳، «کلیسای خرابه در قریه موانه» در ص ۲۹، «کلیسای خسروآباد سلماس» در ص ۳۹ و ۴۰، «مخروبه کلیسا واقع در کلیسا کندی اوچق» در ص ۵۱، «کلیسای وانک مدفن دانیال پیغمبر» در ص ۵۵ که امروزه به نام سنت استپانوس شناخته می‌شود، نمونه‌هایی از کلیساهای آرامنه ایران است.

چندین عکس از سنگ‌نگاره‌ها و آثار حجاری نیز در این آلبوم قرار گرفته است؛ از جمله: عکس‌هایی از طاق بستان در ص ۲۶۴-۲۶۶؛ «فرهاد قیه‌سی در شاه‌تختی سلماس، حکاکی قدیم که در بغله کوه شده به شکل دو نفر سوار» در ص ۹۳؛ «غار حجاری شده در



بناهای موضوع بسیاری از عکس‌ها امروز از میان رفته یا تغییر یافته است و این عکس‌ها تنها سندی است که از آنها در دست داریم.

مکان‌ها

از مهم‌ترین عکس‌های این آلبوم، مجموعه عکس‌های بقعه شیخ صفی و متعلقات آن در اردبیل است. عکس بنای معظم «سردر معروف به نقاره‌خانه شیخ صفی» در ص ۱۰۴ و ۳۶۲ حالت شکسته و رو به ویرانی آن را نشان می‌دهد. امروز از این سردر چیزی نمانده است. همچنین «بدنه مقبره شیخ صفی علیه‌الرحمه» که در دست مرمت است، اطلاعات ارزشمندی از وضع آن در دوره قاجار را در اختیار ما می‌گذارد. ایضاً «صحن کوچک مقبره شیخ صفی علیه‌الرحمه» حاوی نکات مهمی از سیر تحول این بناست. در این عکس مشاهده می‌شود که بخش وسیعی از کاشی‌کاری بدنه‌ها از بین رفته و جای آن را با آندود سفیدی (شاید گچ) پوشانده‌اند.

در عکس مقبره شیخ جبرئیل، در قریه کلخوران اردبیل، در ص ۱۱۹ می‌بینیم که بخش اعظم گنبد فروریخته است (گنبد در سالیان اخیر بازسازی شد). این عکس برای مقایسه وضع موجود و وضع دوره قاجار اهمیت فوق‌العاده دارد.

ت ۷. (راست) «سردر معروف به نقاره‌خانه شیخ صفی». کتاب عکس، ۱۰۴.
ت ۸. (چپ) «طاق بستان در کرمانشاهان». کتاب عکس، ۲۶۳.
عمارتی که در کنار حجاری‌های طاق بستان دیده می‌شود در دهه ۱۳۴۰ش تخریب شد



بنای شیخ تبریز در کوه

پذیرفته است. البته علی‌خان در این آلبوم از این تغییر با عنوان پیشرفت یاد کرده بود.

عکس‌های بسیاری نیز از عمارات حکومتی در شهرهای مختلف، مانند تبریز، ارومیه، کرمانشاه، سنندج، ساوجبلاغ، اردبیل، و تهران، به این مجموعه افزوده شده است که به سبب کثرت، از ذکر جزئیات آنها پرهیز و خواننده را به آلبوم حواله می‌کنیم.

بافت‌های مسکونی شهرها و روستاها از دیگر موضوعات عکس‌های این کتاب است. نماهای عمومی شهر سنندج از زاویه‌های مختلف نمونه‌ای جالب از این قبیل است و ما را با وضع شهر و بناهای آن آشنا می‌کند.^۹ مجموعه عکس‌های بافت شهری ساوجبلاغ، ارومیه، تبریز، کرمانشاه، همدان، و گنبد سلطانیه و بافت پیرامون آن در زمره مهم‌ترین اسناد تصویری این بلاد به حساب می‌آید.

کسان

تصاویری که موضوع آنها کسان (افراد و جوامع) است ما را با مشخصات مردم آن ولایات در آن روزگار آشنا می‌کند. طرز پوشش زنان و مردان در اندرون و بیرون، مشاغل و اصناف، سلسله‌مراتب اجتماعی، سطح اقتصادی، مراسم و آیین اکثریت و اقلیت جامعه، همگی از روی عکس‌ها و توضیحات مفیدی که در حاشیه آنها آمده دریافتنی است.

آلبوم با چهار قطعه عکس از شمایل نقاشی حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) و سپس دو عکس از ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود. در صفحات بعد به عکس‌های فردی و



سنندج و دارالامه

نزدیکی بندر قاج، معروف به بنای فرهاد» در ص ۱۶۴ و ۱۶۶. منظور از این غار، دخمه فخریکا در نزدیکی مهاباد (ساوجبلاغ سابق) است.

صفحات پایانی آلبوم به عکس‌هایی از بناهای حکومتی در «دارالخلافه طهران» مزین شده است؛ مانند عکس‌هایی از کاخ گلستان که شامل این اجزا و آثار است: «طاق موزه، جزو عمارات سلطنتی» در ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ «دورنمای عمارت گلستان و درب عمارت موزه و دریاچه و غیره، در عمارات سلطنتی» در ص ۲۸۲ و ۲۸۳، «عمارت ابیض در ارگ، جزو عمارات سلطنتی» در ص ۲۸۴، «نارنجستان بزرگ»، «شمس‌العماره»، «طالار تخت مرمر در روز عید مولود حضرت صاحب در وقتی که اعلی‌حضرت همایونی در تخت جلوس فرموده‌اند» در صفحات دیگر. همچنین از عمارات دیوان‌خانه امین‌الدوله؛ باغ شاه و عناصر آن، مانند کلاه‌فرنگی و مجسمه شاه شهید و غیره؛ عمارت امین‌الملک؛ عمارت نایب‌السلطنه امیرکبیر؛ قصر یاقوت (نماهای مختلف) عکس‌های واضحی آمده است.

علاوه بر موارد یادشده، عکس‌هایی از خانه‌های منطقه «پيله‌سوار، طرف روس در ۱۳۰۷ق»^{۱۰}، «عمارت جدید پيله‌سوار، احداثی علی‌خان حاکم اردبیل و مشکین» در ص ۱۲۷، «انبار نفت سفید در بادکوبه» در ص ۱۵۲، و خانه‌ها و خیابان‌های بادکوبه در این آلبوم عرضه شده است. عکس‌های بادکوبه به خوبی نشان می‌دهد که این شهر ایرانی که ضمیمه خاک روس شده چه تغییراتی

ت ۹. (چپ) «بقعه شیخ جبرئیل در قریه کلهران [کلخوران]». کتاب عکس، ۱۱۹. گنبد این بقعه در دهه‌های اخیر کاملاً بازسازی شد

ت ۱۰. (راست) «سنندج و دارالامه». کتاب عکس، ۲۳۶



ت ۱۱. (چپ) کتاب
عکس، ۳۶۳
ت ۱۳. (راست) جنازه
پسر بارون خواجه‌طور،
تاج‌باشی روس. کتاب
عکس، ۳۶۶

ص ۸۶؛ «عکس دسته تبریزی است که در ایام عاشورا و غیره سینه‌زنی در خانه مشهدی محمدعلی تاجر تبریزی برداشته‌اند» ص ۳۶۸؛ «جنازه پسر بارون خواجه‌طور، تاج‌باشی روس، که در تابوت خوابانیده قبل از دفن با حضور جمعی از اقوام و غیره برای دلخوشی پدرش عکس برداشته شد» در ص ۳۶۴. برخی از این قبیل عکس‌ها توضیحات جالبی دارد؛ مثلاً:

در خانه سادات اخوی در روز مولود حضرت صاحب‌الزمان، عجل‌الله فرجه، که جناب آقا سیدعلی اخوی جشن می‌گیرند. شب و روز آن عید، غالب علماء و اعیان و اشراف، حتی وزرای عظام و صدارت کبری، متدرجاً آنجا می‌روند شیرینی صرف می‌نمایند. بعضی‌ها برای نهار و شام می‌مانند. در این سال، موکب مسعود همایونی نیز تشریف آورده در درب‌خانه کالسکه را نگاه داشته سادات از خانه بیرون آمده موکب مرحمت ملوکانه گشتند.^{۴۱}

مناظر طبیعی

در این آلبوم عکس‌هایی از مناظر طبیعی جاهایی که علی‌خان حکومت داشته یا به سرکشی رفته ارائه شده است. چنان‌که گفته شد، شاید علت توجه علی‌خان به جاذبه‌ها و عوارض طبیعی تحصیلاتش در رشته تاریخ و جغرافی بوده باشد. آبشار مرکور در ص ۲۲؛ «ارومی، کوه واقعه در راه مرکور که فرهادقیسی مشهور است» در ص ۲۸؛ «دورنمای جلگه سلماس» در ص ۳۹؛ «آبشار در یکی از دهات صاین قلعه» و چشمه پیررضا در ص ۶۱ از این قبیل است. ذیل عکس سمت راست ص ۶۱ توضیحاتی



گروهی بسیاری از رجال معروف آن دوره برمی‌خوریم. موضوع بسیاری دیگر از این قبیل عکس‌ها افراد ناشناس کوچه و بازار با مشاغل و مذاهب و فرهنگ‌های مختلف است.

تعدادی از عکس‌ها به خود علی‌خان اختصاص دارد؛ عکس‌هایی فردی و جمعی در سنین مختلف، با هیئت محلی مردم مناطق تحت حکومت. از این دست عکس‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: دو قطعه عکس از «علی‌خان در سن بیست‌سالگی» در ص ۳۲۴، «علی‌خان حاکم مراغه با تفنگ مرحمتی حضرت اقدس والا ولی عهد، روحی فدا، در سنه لوی نیل ۱۲۹۷ [ق]» در ص ۷، علی‌خان در لباس کردی، «گروپ عکس علی‌خان و عملجات و کسان او در طهران، مراجعت از سفر کردستان» در ص ۲۷۶ و ۲۸۸. تعدادی از این عکس‌ها را کسان دیگری گرفته‌اند.

چند عکس از محمد رحیم خان علاءالدوله امیرنظام (متوفا به شوال ۱۲۹۹ق)، که خود علی‌خان آنها را برداشته، در آلبوم آمده است. نیز عکسی از کامران میرزا در وسط ص ۳۹۳ چسبانده و در زیر آن نوشته شده است: «این عکس خودمان را محض مرحمت به جناب علی‌خان التفات فرمودیم. فی شهر ...». گوشه سمت راست پایین عکس پاره شده و تاریخ اهدای عکس از بین رفته است؛ و البته نمی‌دانیم عکاس آن کیست. از حسن علی‌خان، وزیر فواید که بعداً امیرنظام شد، نیز عکس‌های متعددی گرفته شده است.

موضوع برخی از عکس‌های مردم عادی و آداب و رسومشان اینهاست: «معلم‌خانه پروتستان‌ها در قلعه بیرونی شهر ارومی» در ص ۷۸؛ «اطفال یتیم که دخترهای [از] دنیاگذشته [راهبه] آنها را تربیت می‌کنند» در



چشمه پیررضا، نوده که در روز روشن از این چشمه شیشه‌ها در برودند
و نظرات رویت به جهت همین است که در این مکان عکس می‌گیرد
به این جهت که در چشمه پیررضا، در وقت که در غلغلان و در آنجا
و آب است و یک نفر بر آنجا می‌نشیند و آنجا می‌نشیند
و در وقت که در آنجا می‌نشیند و در آنجا می‌نشیند
چهار ساعت در آنجا می‌نشیند و در آنجا می‌نشیند
عکس می‌گیرد



آب سرد که از آنجا می‌آید

بیابند. دو دفعه از یک مکان مخصوص عکس چمن و دریاچه برداشته شد به فاصله دو ماه.^{۴۳}

درباره چشمه پیررضا نوشته شده است:

«آبشار واقعه در نزدیکی قریه قوزلو ملکی احمدخان، نوه سلیمان خان، که از جلوی غار بزرگی می‌ریزد» در ص ۶۷، کوه‌های جرمی در سرحد ایران و عثمانی، چشمه نزدیک اردبیل از دیگر عکس‌های مناظر طبیعی است.

چشمه پیررضا واقعه در کورانلو در سرحد صابین قلعه. این چشمه شبانه‌روزی دو مرتبه آبش جاری و به قدر نیم‌ساعت، گاهی بیشتر به قدر نیم‌سنگ، جاری شده بعد به کلی خشک می‌شود. چشمه در میان دره در بغله کوه واقع شده. در آنجا آبادی نیست؛ جز یک مقبره تیرپوشی که چشمه از نزدیکی آن قبر بیرون آمده داخل حوض کوچکی می‌شود. آفتاب‌گردان شکاری در کنار حوض زده به قدر چهارساعت انتظار جریان آب را کشید تا آنکه آب به طوری که ذکر شد غفلتاً جاری شد.^{۴۲}

نقشه‌های جغرافیایی در ص ۳۸۲ و ۳۸۳، عکس دو نقشه جغرافیایی، از هر یک دو عکس، عرضه شده است. این نقشه‌ها عوارض طبیعی، از قبیل کوه و رود، را نشان می‌دهد. نوشته‌های آنها به خط روسی (سیریلیک) است.

نمونه‌ای دیگر از عکس‌های پدیده‌های شگفت طبیعی در این آلبوم قطعه چمن متحرکی در مرداب است. در کنار این عکس نوشته است:

پرده‌ها و مجالس نقاشی صفحه آغاز آلبوم به چهار عکس از نقاشی شمایل حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) مزین شده است. در ص ۳ نیز عکسی چهره نقاشی شده عباس میرزا آمده و در زیر آن نوشته شده است: «عکس عباس میرزای نایب‌السلطنه، طاب‌ثراه، که از روی پرده نقاشی برداشته شده». در ص ۱۹۵ هم تصویری از پرده نقاشی نورعلی شاه و در

چلی کول [چمن کول]: قطعه چمنی است که به قدر سی ذرع طول و بیست ذرع عرض در روی دریاچه کوچکی افتاده که با باد حرکت آرامی دارد. هر وقتی به یک لبه دریاچه نزدیک می‌شود و گاهی به لبه دیگر متصل می‌شود که گاو و اسب و غیره بروی آن به چرا می‌روند. هر قدر مال برود، چمن فرو نمی‌رود. وقتی شده که چمن مدتی در وسط آب مانده که حیوانات نتوانسته‌اند بیرون

ص ۳۱۶ عکس قاسم خان والی از روی نقاشی آن آورده شده و سپس دو قطعه عکس از مجالس نقاشی مربوط به عید غدیر و دیگری مربوط به مباحله است که بنا به توضیحات زیر عکس‌ها «از روی پرده نقاشی خانه سادات اخوی برداشته شده است». در همین صفحه و در کنار این دو عکس، عکس گروهی «شاهنشاه شهید، که از روی عکس برداشته شده» آمده است.

ص ۳۱۸ نیز حاوی دو عکس از مجالس نقاشی، مشابه صفحه قبل، است. در ص ۳۲۲ عکسی از روی تصویر نقاشی شده «امام جمعه دارالخلافه» الصاق شده است. در این نقاشی، بیکر تمام قد امام جمعه تهران با عمامه و عبا و عصا و ترسیم شده است. در ص ۳۲۳ عکس دیگری از مجالس نقاشی به آلبوم افزوده شده و در ذیل آن این عبارت آمده است: «عکس حرم منور حضرت سیدالشهداء، روحی و جسمی له‌الفداء، که از روی پرده نقاشی برداشته است». در طرفین این عکس، دو عکس از ناصرالدین شاه ضمیمه شده است.

در ص ۴۱۷، دو قطعه عکس از روی دو نقاشی گرفته شده است. نقاشی بالایی، صحنه‌ای را نشان می‌دهد که در آن چند رجل قاجاری کودکی را احاطه کرده‌اند. شخص سمت چپ نقاشی به میرزا آقاسی و کودک به ناصرالدین شاه در دوران ولیعهدی شبیه است. عکس پایینی چهره مردی میان سال را می‌نماید که هویتش بر ما معلوم نشد.

علی خان از چند قطعه خوشنویسی هم عکس برداشته است. در ص ۹، عکسی از «قطعه خط امیرصادق افشار» در کنار عکس رجال آن دوره و در گوشه سمت راست بالای ص ۱۱۲ قطعه خطی مذهب آمده است. در صدر ص ۳۴۱ عکسی از قطعه خطی است با رقم عماد الحسنی. در ص ۳۸۱ و ۳۸۲ نیز دو قطعه عکس از دو قطعه خط مذهب الصاق شده است.

سخن آخر

کتاب عکس علی خان والی حاصل تقارن چند رویداد مهم است: یکی از حاکمان حساس‌ترین مقطع دوره قاجار از نظر تحول فرهنگی ایران در یکی از مهم‌ترین نقاط کشور که مدخل فرهنگ جدید بوده، با فن عکاسی آشنا شده و همت و علاقه کافی برای عکاسی داشته است. علاوه

بر اینها، او تاریخ و جغرافیا می‌دانسته است. همه اینها موجب شده است که کتاب عکس مشروح علی خان از اسناد ارزنده تاریخ فرهنگ ایرانی، از جمله تاریخ معماری و شهرسازی آن، در نیمه دوم دوره قاجاریه، به‌ویژه در مناطق آذربایجان و کردستان شود. امیدواریم این سند ارزنده هرچه زودتر به کشور برگردانده شود. □

کتاب‌نامه

احتشام السلطنه، محمودخان. *خاطرات احتشام السلطنه*. به کوشش سیدمهدی موسوی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. *المآثر والآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)*. به کوشش ایرج افشار. ۳ ج. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

_____. *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

_____. *مرآت البلدان*. به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. ۴ ج. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

بامداد، مهدی. *شرح حال رجال ایران*. تهران: زوار، ۱۳۵۷، ج ۳.

حاج سیاح (سیاح ملاحق، حاج محمدعلی). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶.

ذکاء، یحیی. *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

سرمه، غلام‌علی. *اعزازم محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)*. تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۲.

علی خان والی. *کتاب عکس*. در:

<http://pds.lib.harvard.edu/pds/view/6665026?n=28&res=4&imgsize=1200>

مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ۳ ج. تهران: زوار، ۱۳۶۰.

معیرالممالک، دوست‌علی خان. *رجال عصر ناصری*. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

ممتحن الدوله، میرزا مهدی خان شقاقی. *خاطرات ممتحن الدوله*. به کوشش حسین قلی خان شقاقی. تهران: نشر فرهنگ، فردوسی، ۱۳۶۲.

ناصرالدین شاه قاجار. *شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*. به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علی‌خان درباره‌ی نسب جدش، دوست‌علی‌خان معیرالممالک، می‌گوید: «از اهالی قریه اورسیج بسطام، که از قرار بعضی تواریخ منتهی به سلطان بایزید بسطامی می‌شود». علی‌خان والی، کتاب عکس، ۱. مرحوم مهدی بامداد در باره‌ی علی‌خان و نسب او چنین می‌گوید: «قاسم‌خان یا محمدقاسم‌خان والی پسر دوست‌علی‌خان معیرالممالک و دوست‌علی‌خان اول معیرالممالک پسر حسین‌علی‌بیک بسطامی بوده است. معیرالممالک دارای دو پسر بوده، یکی حسین‌علی‌خان معیرالممالک که در سال ۱۲۴۹ ق داماد فتح‌علی‌شاه شد؛ و دیگری قاسم‌خان والی است. قاسم‌خان پدر محمدخان و علی‌خان می‌باشد. علی‌خان، که از پیشخدمتان ناصرالدین‌شاه بود، در سال ۱۲۹۶ ق به حکومت مراغه منصوب گردید». بامداد، شرح حال رجال ایران، ۳: ۱۲۶.
۲. قاسم‌خان در کار تولید ابریشم بوده است. در تابستان ۱۲۸۶ ق قاسم‌خان به ناصرالدین‌شاه گزارش داد که «تخم کرم ابریشم در گیلان فاسد گشته است و اگر تخم ابریشم از خارج به گیلان نیاید، کلیتاً این تجارت ایران به هم خورده و مختل شده، مبالغ کثیری ضرر دیوانی در آن متصور است و حتماً باید مأموری به ایتالیا برود و بهترین تخم ابریشم‌ها که در ایتالیا می‌باشد به طهران و گیلان حمل شود [...]». شخصی که برای این مأموریت انتخاب شد ممتحن‌الدوله بود. او از راه رشت، بادکوبه، تفلیس، اسلامبول به ایتالیا رفت و پس از یک ماه اقامت تخم کرم ابریشم خرید و به ایران بازگشت. نک: ممتحن‌الدوله، خاطرات ممتحن‌الدوله، ۱۸۹-۱۹۲.
۳. علی‌خان به قصد تحصیل با اعضای سفارت کبری ایران در روسیه همراه شد: «اجزای سفارت کبری که در سنه هزارودویست‌وهفتادویک برای تهنیت جلوس امپراتور الکساندر به بطرزبورغ رفته: عباس‌قلی‌خان سیف‌الملک، ایلیچی کبیر؛ محمدقاسم‌خان، سر‌تیب مستشار سفارت؛ امان‌الله‌خان، نایب سفارت کبیر ایلیچی؛ حاجی شیخ محسن‌خان سرهنگ؛ نریمان‌خان سرهنگ؛ نظر‌آقای مترجم؛ میرزا بزرگ منشی؛ میرزا مهدی منشی؛ علی‌خان [صاحب‌البوم] برای تحصیل. اجزای زیر مقیم بوده از معاودت سفارت کبری؛ محمدقاسم‌خان سر‌تیب، وزیر مقیم؛ نظر‌آقای مترجم؛ میرزا مهدی منشی؛ علی‌خان شاگرد. اجزای وزیر مختاری بطرزبورغ: محمدقاسم‌خان وزیر مختار؛ میرزا پطرس مترجم؛ میرزا آقای منشی؛ محمدخان‌آقای اول، پسر وزیر مختار؛ علی‌خان شاگرد». کتاب عکس، ۲.
۴. کتاب عکس، ۲. ناصرالدین‌شاه در آغاز سفرنامه‌ی عتبات، در فهرست عمده‌ی خلوت، از «پسر والی گیلان» یاد کرده، که همان علی‌خان والی است. نک: ناصرالدین‌شاه قاجار، شهریار جاده‌ها، ۱.
۵. قاسم‌خان والی در اوایل سال ۱۲۸۹ ق درگذشت. عبدالله مستوفی از قاسم‌خان این گونه یاد می‌کند: «این قاسم‌خان که والی گیلان بوده همان است که نقش دوشاه و دو بی‌بی و یک اس را مغلوب‌نشدنی می‌دانسته و در پنجاه سال قبل اس‌بازهای دوره این نقش را قاسم‌خان والی موسوم کرده بودند. نمی‌دانم پوکر‌بازهای امروز این تسمیه را کماکان دارند یا متحد آن را هم عوض کرده است». مستوفی، شرح زندگانی من، ۳: ۱۷۶.
۶. اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، ۴: ۲۳۹۰.
۷. کتاب عکس، ۶.
۸. بامداد، شرح حال رجال ایران، ۳: ۱۲۷.
۹. اعتمادالسلطنه، الآثار والآثار، ۷۹ و ۸۰.
۱۰. کتاب عکس، ۶.
۱۱. کتاب عکس، ۸.
۱۲. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره‌ی خوف و وحشت، ۲۵۵.
۱۳. همان، ۲۵۷.
۱۴. اجزای مجلس دولتی آذربایجان: نواب انوشیروان میرزا، حاکم شهر تبریز؛ نواب حاجی سیف‌الدوله میرزا، حاکم سابق اردبیل؛ حاجی محمدقلی‌خان حسام‌الدوله، رئیس نظام؛ صدیق‌الدوله، پیشکار مالیات آذربایجان؛ میرزا محمدتقی، لشکر‌نویس باشی آذربایجان؛ حاجی محمودخان، رئیس دیوان‌خانه عدلیه. ایضاً اجزای مجلس دولتی: علی‌خان، پیشخدمت خاصه‌ی همایونی، حاکم سابق مراغه، ناظم و مدیر مجلس دولتی؛ میرزا علی‌اکبر جناب، متصدی تحریرات مجلس؛ آقا غلامحسین، رئیس فراشان مخصوص مجلس. — کتاب عکس، ۱۳.
۱۵. کتاب عکس، ۱۴.
۱۶. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، ۲۵۸ و ۲۵۹.
۱۷. کتاب عکس، ۳۷.
۱۸. همان، ۳۹.
۱۹. همان، ۴۵.
۲۰. کتاب عکس، ۷۲.
۲۱. همان، ۱۲۴.
۲۲. همان، ۳۴۱.
۲۳. معیرالممالک، رجال عصر ناصری، ۷۸-۱۷۷. همچنین نک: سرمد، اعزاز محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، ۴۷۰.
۲۴. کتاب عکس، ۳۹.
۲۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۵.
۲۶. کتاب عکس، ۶.
۲۷. برای اطلاع بیشتر، نک: احتشام‌السلطنه، خاطرات احتشام‌السلطنه، ۳۹-۵۰.
۲۸. کتاب عکس، ۸.
۲۹. همان، ۱۳.
۳۰. همان، ۴۰. علی‌خان قبلاً هم گزارش‌های مشابهی به تهران فرستاده بود و سواد دست‌خط ناصرالدین‌شاه و اعلام رضایتش از بابت گزارش‌های قبلی را «محض زینت این کتاب درج نمود». «سواد دست‌خط مبارک اعلی‌حضرت همایونی؛ علی‌خان، راپورت مسافرت و ملاحظات و خدمات آن مقرب‌الحاقان دایره به عمل انتظامات خوی و سلماس را که سالار لشکر در تلو عریضه خود و فتگرافی حدود و غیره فرستاده بود ملاحظه فرمودیم. خدمات آن مقرب‌الحاقان را به شرح تصدیق سالار لشکر مستحضر شده خوش‌وقت شدیم. رتبه قابلیت و استعداد و درست‌کاری و خدمت‌گزاری آن مقرب‌الحاقان همان‌طورهاست که به عرض رسیده است؛ زیرا که از همان وقت که آن مقرب‌الحاقان در خدمت خلوت و شرف‌یاب حضور بودند، به‌درستی و کفایت شناخته بودیم. البته حالا هم که یک‌چند است در حکومت و مأموریت ولایات آذربایجان خدمت می‌کند، بیشتر بر مراتب کفایت و خدمت‌گزاری او افزوده، لیاقت و استعداد فطری خود را بهتر می‌تواند به‌ظهور برساند. باید مراحم کامله ما را نسبت به خود شامل دانسته بیشتر مجاهدات جمیله نماید. زیاده‌فرمایشی نیست. نهم صفر قوی‌تیل ۱۳۰۱. صحیح است». — همان‌جا.
۳۱. ذکاء، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، ۷۲ و ۷۲.
۳۲. کتاب عکس، ۱.
۳۳. در حاشیه‌ی ص ۹۰ کتاب عکس نوشته شده است: «از این به بعد غالب عکس‌ها با شیشه‌های خشک تازه انگلیسی است».
۳۴. کامران عدل در مجله جغرافیا، ش ۱، درباره‌ی علی‌خان و توجهش به طبیعت می‌نویسد: «بدون اغراق، او شاید اولین عکاسی باشد

که محیط زیست انسانی و طبیعی را بدون آن که وظیفه‌اش باشد عکس‌پرداری کرده است. شایان توجه است که او در زمان خود پی به این مهم برده، به سبب تحصیل‌اتش در رشته تاریخ و جغرافی و تلفیق این رشته‌ها با فن عکاسی، که هنوز دوران طفولیت خود را طی می‌کرده، کاری عظیم انجام داده». نقل شده در: ذکاء، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، ۷۴.

۳۵. همچنین نک: «زاوگرافی ولایت خوی و سلماس»، از ص ۴۹ کتاب عکس به بعد. علی‌خان درباره جغرافیا و تاریخ و وقایع سلماس به تفصیل قلم رانده و از ذکر هیچ دقیقه‌ای، مانند تاریخ بناها و آثار، نگذشته است. او در نگارش تاریخ خوی و سلماس از منابعی چون ریاض‌الجنه میرزا حسن زنوزی و زبدة‌التواریخ بهره برده است.

۳۶. کتاب عکس، ۲۴.

۳۷. همان، ۴۵.

۳۸. صفحه‌های ۳۱۹ و ۴۲۷ از کتاب عکس خالی مانده است.

۳۹. در ص ۶۳، آگاهی‌های جالبی درباره چشمه تخت سلیمان و توجه به خاصیت رسوب‌گذاری آب آن آمده است که دقت نظر علی‌خان به موضوع را می‌رساند: «ایضا تخت سلیمان. دریاچه وسط قلعه سیصد قدم دور دارد و بیست‌وهفت ذرع عمق. به قدر شش سنگ آب از کف دریاچه می‌جوشد و از دو نهر خارج می‌شود. آب آن متحجر می‌شود و هیچ جانوری در آن آب دیده نشد؛ و حال آن که آبش بدطعم نیست».

۴۰. برای دیدن عکس‌های شهر سنندج و عمارات دیوانی و دینی آن، نک: کتاب عکس، ۲۱۴-۲۴۳.

۴۱. کتاب عکس، ۲۷۷.

۴۲. همان، ۶۱.

۴۳. همان، ۶۴.